



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جامع جامع (سرری پستلین مصلح المصالحی جامع العلوم فخرالدین رازی)

این عهد از تاریخ فلسفه اسلامی اگرچه توأم با بسیاری از نوآوریهای حکیمان مسلمان است اما هنوز تأثیر اندیشه یونان به خوبی نمایان است. برای مثال نوع تقسیم علوم در این دوره شباهت‌های فراوانی به نمونه‌های شبیه به آن در حکمت یونان دارد.

فخرالدین رازی (۵۴۳ - ۶۰۶) که به‌طور مشترک با خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷ - ۶۷۲ق) مؤسس حوزه کلام فلسفی در تاریخ علوم عقلی اسلام محسوب می‌شود، در تقسیم و جمع علوم رساله **جامع العلوم** را نوشته که نه تنها در تاریخ علم مسلمان‌ها بسیار قابل اهمیت است^۱ بلکه مبین وسعت اطلاعات و علاقه و نیز آشنایی وی با شاخه‌های علوم^۲ و در حقیقت به عنوان نقطه عطفی در فلسفه و کلام اسلامی محسوب می‌شود. این رساله در میان منابع شبیه به خود از برجستگی‌های خاصی برخوردار است که مجموع آنها بر اهمیت این

از شاخصه‌های تأسیس حوزه اندیشه جدید در تاریخ فلسفه، تدوین و تقسیم‌بندی علوم است. این سنت از عهد فلسفی یونان تاکنون و حتی در دوره جدید و معاصر فلسفه، متداول بوده و هست. البته تقسیم‌بندی علوم اختصاص به فیلسوفان نداشته، اما تقسیم علوم در تاریخ حکمت و فلسفه، نتیجه قابل توجهی به دست می‌دهد که کاملاً با نمونه‌های غیرمشابه خود متفاوت است. در واقع تقسیم‌بندی‌های علوم تا حد بسیار زیادی شبیه به یکدیگرند، اما به حسب نتایج، متفاوت‌اند.

سنت تقسیم‌بندی علوم در فلسفه اسلامی، خصوصاً در دوره نخست این اندیشه، یعنی از کندی (وفات ۲۵۲ق) تا ابن‌رشد (۵۲۰ - ۵۹۵ق) به خوبی نمایان است. برای نمونه، فارابی (۲۶۰ - ۳۳۹ق) و ابن‌سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ق) که مؤسس حوزه مشایی فلسفه اسلامی محسوب می‌شوند، هر یک نوشته‌ای جداگانه درباره علوم و تقسیم‌بندی آن دارند.



کلامی و جهان‌شناسی مبتنی بر علوم نزد مسلمان‌ها شد^۴. نیز از
حیث انطباق با منابع شبیه به خود خصوصاً در حوزه اخلاق اسلامی -
یونانی، غنای **اخلاق ناصری** را ندارد اما از حیث دیگر، می‌توان آن را
به عنوان رابط میان آموزش‌های عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر
(قرن پنجم) در **قابوس‌نامه** و تعالیم خواجه نصیرالدین در **اخلاق**
ناصری دانست.^۵

جامع العلوم نام دیگری با عنوان **حدایق الانوار فی حقایق الاسرار**
دارد، اما بیشتر مشهور به کتاب ستینی است و از اینکه شرح حال نویسان
معروفی، همانند ابن ابی اصیبعه (۶۰۰-۶۶۸ ق) در **عیون الانباء فی**
طبقات الاطباء^۶ و جمال‌الدین قفطی (۵۶۸-۶۴۶ ق) در **تاریخ الحکماء**^۷
و صفدی (۶۹۶-۷۴۶ ق) در **الوافی بالوفیات**^۸ آن را جزو آثار قابل
توجه فخرالدین رازی ندانسته‌اند، معلوم می‌شود که ظاهراً این نوشته را

نوشته، افزوده است. فخرالدین رازی با تألیف این رساله، توانست میان
اندیشه کلامی و علوم عهد خویش سازگاری برقرار کند. نیز تألیف این
رساله موجب شد تا از شدت غلبه علوم کاملاً عقلی کاسته شود و با کمک
به شاخه‌های در حال رشد علوم^۳ موجب تقریب میان سنت جهان‌شناسی

جدی تلقی نکرده و آن را به عنوان جنگی از علوم دانسته‌اند که بیشتر برای سرگرمی تألیف شده است. با وجود این شهرت آن به سال‌های پس از وفات فخرالدین رازی باز می‌گردد و تاکنون معلوم نشده که چه انگیزه‌ای موجب غفلت قدا از آن شده است. شاید زبان این نوشته و متفاوت بودن ساختار آن با دیگر نوشته‌های فخرالدین رازی، به گونه‌ای که وی درباره آن در مقدمه سخن گفته، از دلایل عدم توجه به آن باشد.

به هر حال این نوشته، به فارسی است و چون اهل خوارزم فارسی زبان بوده‌اند، احتمالاً آنها مخاطبان اصلی فخرالدین رازی بوده باشند. براساس زبان این نوشته است که امروزه آن را نخستین شبه‌دایرةالمعارف‌های فارسی محسوب کرده^۹ و حتی برخی، رساله تدبیر منزل آن را، به عنوان اولین رساله فارسی در این زمینه دانسته‌اند. درباره تعیین دقیق تاریخ تألیف **جامع العلوم** تردید است و با بررسی کامل منابع و حتی نسخه‌های گوناگون آن نیز به طور دقیق نمی‌توان تاریخ تألیف آن را معلوم کرد. مرحوم محمد تقی بهار در **سبک‌شناسی**^{۱۰} تاریخ تألیف آن را ۵۹۱ ق. و یا پس از آن دانسته است اما براساس مقدمه فخرالدین رازی در **جامع العلوم**^{۱۱} تنها می‌توان حدس زد که احتمالاً وی آن را در دوره نخست زندگی خویش و در مدت سه سالی که در خوارزم بوده، برای علاءالدین محمد تکش نوشته است. اگر این حدس قریب به یقین باشد، احتمالاً **جامع العلوم** در خلال ۵۷۰-۵۸۰ نوشته شده است^{۱۲} آن گونه که فخرالدین رازی در مقدمه (ص ۷۰) متذکر شده، وی قصد داشته با تألیف **جامع العلوم** مشکلات و مسائل علوم را حل کند. وی در ادامه مقدمه (ص ۶۹-۷۱) مخاطبان خود را خدمتگزاران دربار معرفی کرده است. فخرالدین رازی در **جامع‌العلوم** به حکیمان و آثار آنها توجه داشته و حتی از آنها نام برده اما از «فلسفه» به عنوان یک علم، سخن نگفته است. در نگاه نخست، ممکن است که این غفلت آگاهانه وی را مسبوق به تمایلات فکری وی در حوزه کلام اشعری دانست، اما این ساده‌ترین دلیلی است که می‌توان مطرح کرد. او در ابتدای این رساله، علوم را به دو دسته عقلی و نقلی تقسیم کرده است^{۱۳} و نوشته خود را با کلام آغاز می‌کند. شاید او با این تقسیم‌بندی، قصد بیان این معنا را داشته که اساساً نمی‌توان فلسفه را به عنوان «علم» تصور کرد و همانند علوم دیگر برای آن موضوع و مبادی و غایات تصور کرد.

اگر چه در تمامی منابع فلسفی، این تقسیم و روش، به معنای امروزی آن صورت گرفته، اما فخرالدین رازی با غفلت آگاهانه از این تقسیم‌بندی، به طور آشکار میان فلسفه به معنای دانشی که می‌توان برای آن موضوع و مسایل و غایات ترتیب داد و معرفتی که ماهیت آن با این گونه تقسیم‌بندی‌های متداول، جزو علوم دیگر قرار نمی‌گیرد، تفاوت قابل شده است. به هر حال، روش طبقه‌بندی او جدید است، اما در بررسی علوم از شیوه واحدی پیروی نکرده^{۱۴} و گزارشی که از علوم می‌دهد، بسیار مختصر است^{۱۵} و به رغم اینکه به حکمت اولی توجه نکرده^{۱۶} اما ادراک عقلی را برتر از ادراک حسی می‌داند^{۱۷}.

از فصول مهم این رساله، فصل اخلاق و سیاست است^{۱۸} فخرالدین رازی در بحث از علم سیاست و به تبع آن در بحث از ضرورت دولت و عناصر تشکیل دهنده آن، تحت تأثیر اندیشه‌های ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق. م) و تفکر یونانی است^{۱۹}.

او در این فصل، پادشاه را خلیفه و سایه خدا بر زمین می‌داند^{۲۰}.

فخرالدین رازی، در تألیف این رساله از منابع گوناگونی بهره برده است. وی ضمن بهره از معارف عقلی یونانیان و نیز سنت اشرافی نوافلاطونیان، در عهد اسلامی، نیز برای نمونه از **دانشنامه علایی** ابن سینا استفاده کرده است. در علم مناظر هم وی را متأثر از کتاب **المناظر** ابن هیثم (۳۵۴-۴۳۰ ق) دانسته^{۲۱} و گفته‌اند، مبحث آداب الملوک **جامع العلوم** شبیه **بحر الفوائد** است^{۲۲}.

برخی نیز این فصل و فصل «سیاسات» را متأثر از آراء فارابی می‌دانند^{۲۳}. همچنین **جامع العلوم** بر بسیاری از منابع پس از خود تأثیر نهاد که برای نمونه می‌توان به **نفایس الفنون** شمس‌الدین املی (قرن هشتم) و **دانشنامه شاهي** نوشته ملا محمد امین استرآبادی (وفات ۱۰۳۳ ق) اشاره کرد. نثر آن نیز که از نمونه نثرهای عهد خویش است^{۲۴} در منابع مذکور تأثیر کرده است. همچنین **جامع العلوم** از حیث تقسیم و گستردگی علوم، تفاوت بسیار بارزی با منابعی که از آنها بهره برده و یا بر آنها تأثیر کرده، دارد. **جامع العلوم** با بحث از شطرنج به پایان می‌رسد که این فصل به گفته شفاهی استاد نصرالله بورجوادی از فصول الحاقی است که برخی از منابع دیگر به این رساله اضافه کرده‌اند و به هر حال، طرح این مبحث، مبین نشانه‌های تأثیر حکمت و اخلاق یونان در عهد اسلامی تا قرن هفتم است.

با اینکه این نوشته اختصاص به معرفی متن **جامع العلوم** دارد، اما نگارنده بر خود فرض می‌داند که از زحمات مصحح محترم آن قدردانی کند. به گواه همگان، تصحیح این رساله در ورای توان یک نفر بوده و شایسته است که افراد متخصص هر علم، فصل مربوط به تخصص خود را از آن انتخاب و تصحیح می‌کردند، اما تصحیح آن در این چاپ، مبین فضل و همت و دانش دوستی مصحح محترم و نیز شجاعت علمی وی است. در چاپ جدید **جامع العلوم** اغلب نسخه دیده شده و تصحیح آن، حتی موجب تکمیل و تفاوت آن با برخی از قسمت‌های آن که قبلاً چاپ شده بود، گردید و امید است که با فراهم ساختن بقیه نسخه‌هایی که دیدن و انطباق متن با آنها ضروری است، این کتاب که نخستین تصحیح انتقادی آن محسوب می‌شود، رونق بیشتر یابد.

این اثر با یادداشت کوتاه استاد ارجمند آقای ایرج افشار و مقدمه نسبتاً میسوط مصحح محترم که مشتمل بر شش بخش است، آغاز شده است:

۱- شرح حال فخرالدین رازی ۲- آثار و تألیفات ۳- شعر فارسی امام فخر رازی ۴- دانشنامه‌نویسی به عربی و فارسی پیش از جامع‌العلوم ۵- جامع‌العلوم دانشنامه‌ای به فارسی ۶- نسخ خطی ۷- شیوه تصحیح. مصحح محترم در پایان مقدمه گفته‌اند که این تصحیح، موقتاً طالب علمانی را که به دنبال تصحیح انتقادی آن هستند، بی‌نیاز می‌کند و این عبارت نشان می‌دهد که همه انتقادات وارد به کار خود را پیشاپیش پذیرفته‌اند.

نگارنده به مناسبت معرفی این متن و مراجعه مکرر به آن، ملاحظاتی صورت داده که چند نمونه مختصر آن به شرح زیر است:

۱- فهرست‌های پایانی متن بر استفاده‌های تحقیقاتی آن افزوده است اما به نظر می‌رسد که تهیه فهرست «اصطلاحات» برای این متن بسیار لازم است، زیرا این رساله، منبع مرجعی محسوب می‌شود که بسیاری از اهل علم به آن مراجعه خواهند کرد.

۲- ص ۷۴ ص ۱۰ - «در اصل اول در حدوث عالم» چون حدوث عالم و مباحث مربوط به آن موجب تشتت آرا فراوان میان حکما و متکلمان در این باره شده و نیز با توجه به پانویشت شماره هفتم همان صفحه که گزارش از نسخه «ص» و «ل» است، بهتر است که به عنوان این مبحث، کلمه «مسئله» اضافه شود: «اصل اول» - «مسئله در حدوث عالم».

۳- ص ۹۴ ص ۱۰ - «سببیت مر چیزی را حکم اضافی بود» حکم اضافه از انواع احکام میان دو شیء است. از این رو اگر حکم را مطلق نینگاریم و حرف «ی» را به عنوان نکره به حکم اضافه کنیم، به گونه‌ای که در پانویشت شماره ششم همان صفحه براساس نسخه بدل «م» نیز آمده، در واقع عبارت متن معقول تر خواهد شد. بدین معنا که: حکم اضافه، یکی از احکام رایج میان دو شیء است.

۴- ص ۱۱۰ س ۲۲ - «روا باشد که قاضی گواه بی دعوی شنود یا نه؟» ظاهراً گواه در این عبارت منظور از کسی است که گواهی می‌دهد و از این رو در محاکم، گواهی گواه را می‌شنوند نه گواه را. لذا احتمالاً و براساس نسخه بدل «ل» در همان صفحه، کلمه «گواهی» صحیح تر است.

جامع العلوم

پانویست‌ها:

- * فخرالدین رازی، جامع العلوم، تصحیح سید علی آل داوود، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲، ۵۹۸ ص.
۱. سید حسین نصر «فخرالدین رازی»، تاریخ فلسفه در اسلام، م. شریف، ج ۲، ص ۸۹.
 ۲. ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲ ص ۱۰۱۶؛ ژبوا وسل، دایرة المعارف‌های فارسی، ص ۹۴.
 ۳. همو، دایرة المعارف‌های فارسی، ص ۵۴.
 ۴. سید حسین نصر، همانجا.
 ۵. فوشه کور، اخلاقیات، ص ۵۸۷.
 ۶. عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ج ۲، ص ۲۹ - ۳۰.

۷. تاریخ الحکما، ص ۲۹۲ - ۲۹۳.
۸. الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۲۵۴ - ۲۵۶.
۹. ژبوا وسل، دایرة المعارف‌های فارسی، همانجا.
۱۰. محمدتقی بهار، سبک‌شناسی، ج ۲، پاورقی، ص ۳۹۶.
۱۱. ص ۶۹ - ۷۱.
۱۲. احمد طاهری عراقی، «زندگی فخر رازی»، معارف، دوره سوم، ش ۱، تیر ۱۳۴۵، ص ۹ - ۱۰.
۱۳. ص ۶۹.
۱۴. حسین معصومی همدانی، فخر رازی و ابن هیثم، خرد جاودان، ص ۶۴۵.
۱۵. ژبوا وسل، دایرة المعارف‌های فارسی، ص ۹۵.
۱۶. رضا پور جوادی، معارف، «رساله تدبیر منزل»، دوره هفتم، ش ۱، ص ۱۳۷۹، ص ۳۸.
۱۷. غلامحسین ابراهیمی دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۱، ص ۳۳۳.
۱۸. فوشه کور، اخلاقیات، ص ۵۸۳.
۱۹. همانجا.
۲۰. ص ۴۶۵.
۲۱. حسین معصومی همدانی، فخر رازی و ابن هیثم، پاورقی، ص ۶۴۴ و ۶۴۶.
۲۲. فوشه کور، اخلاقیات، ص ۵۸۶.
۲۳. لمبتون، دولت و حکومت در اسلام، ص ۲۳۳.
۲۴. اصغر دادبه، فخر رازی، تهران، ص ۱۹۳.

منابع:

۱. ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، بی‌جا، ۱۲۹۹ ق.
۲. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، ۱۳۴۴.
۳. حسین معصومی همدانی، خرد جاودان، به اهتمام علی اصغر محمد خانی و حسن سیدعرب، تهران، ۱۳۷۷.
۴. ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۷۸.
۵. رضا پور جوادی، معارف، رساله تدبیر منزل، دوره هفتم، ش ۱، ص ۱۳۷۹.
۶. ژبوا وسل، دایرة المعارف‌های فارسی، به اهتمام محمدعلی امیر معزی، تهران، ۱۳۶۸.
۷. سید حسین نصر، فخرالدین رازی، تاریخ فلسفه در اسلام، تهران، ۱۳۶۵.
۸. شمس‌الدین محمد بن محمود املی، نقایس الفنون فی عرایس العیون، تهران، ۱۳۷۹ ق.
۹. صفدی، الوافی بالوفیات، و سیادن، ۱۳۹۴ ق.
۱۰. طاهری عراقی، زندگی فخر رازی، معارف، دوره سوم، ش ۱، تیر ۱۳۶۵.
۱۱. غلامحسین ابراهیمی دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، تهران، ۱۳۷۶.
۱۲. قفطی، تاریخ الحکما، مصر، ۱۹۰۳.
۱۳. لمبتون، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق، سید عباس صالحی و محمد مهدی قفطی، تهران، ۱۳۷۴.
۱۴. محمدتقی بهار، سبک‌شناسی، تهران، بی‌تا.
۱۵. هانری فوشه کور، اخلاقیات، ترجمه محمدعلی امیر معزی و عبدالحمید روح بختشان، تهران، ۱۳۷۷.
۱۶. اصغر دادبه، فخر رازی، تهران، ۱۳۷۴.